

## بررسی مؤلفه‌های کارناوالی در رمان همنوایی شبانه ارکستر چوبها

واژگان کلیدی

\* باختین

\* کارناوال

\* رئالیسم گروتسک

\* چندصدایی

\* رضا قاسمی

سهیلا مبارکی \* mobarakis97@gmail.com

دانش آموخته کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### چکیده:

میخائیل باختین نظریه پرداز روسی، در عرصه نقد و نظریه ادبی مفاهیمی را مطرح کرده که امکانات جدیدی پیش روی تحلیل‌گران آثار ادبی و هنری قرار داده است. یکی از مهمترین مفاهیمی که درباره منطق گفتگویی بیان کرده، کارناوال است. کارناوال یکی از زمینه‌های ایجاد کلام چندآوا است که منجر می‌شود، آواهای متفاوت و مختلف بی‌هیچ محدودیتی به گوش برسد و شادی و خنده بیافریند. کارناوال برآمده از جشن‌های توده‌ای مردم در سده‌های میانه است که در کلام با مؤلفه‌هایی نظیر تمسخر و شوخی، نفی ارزشهای حاکم بر جامعه، آمیختگی مرگ و زندگی، توجه به جسم و لذت‌های جسمانی، انتقادهای اجتماعی و به طور کلی، با هرآنچه به رویارویی گفتمان توده‌ای و غیررسمی با گفتمان رسمی و غالب راه می‌برد، نشان داده می‌شود. رضا قاسمی از جمله نویسندگان توانای ایرانی است که در اولین رمان خود به نام همنوایی شبانه ارکستر چوبها به این مقوله پرداخته است. در این پژوهش به این موضوع پرداخته می‌شود که این رمان تا چه میزان با مؤلفه‌های سخن کارناوالی همخوانی دارد؟ دستاورد پژوهش حاکی از آن است که بسیاری از مؤلفه‌های سخن کارناوالی نظیر مرگ اندیشی و آمیختگی مرگ و زندگی، توجه به ابعاد جسمانی حیات انسانی، نفی ارزشهای حاکم بر جامعه، انتقادهای اجتماعی، بحران هویت، گروتسک و غیره از مضامین غالب این رمان هستند. از این رو فضایی چند صدا و گفتگوگرا بر آن حکم فرماست.